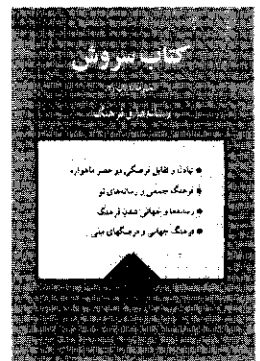


رسانه‌ها و جهانی شدن فرهنگ

● سیدرضا نقیب‌السادات



■ رسانه‌ها و فرهنگ
■ مجموعه مقالات
■ کتاب سروش

کتاب حاضر با تدقیق در مقوله رسانه‌ها و فرهنگ، به عنوان یکی از موضوعات حائز اهمیت در دنیای معاصر، به تجزیه و تحلیل نقش تکنولوژیهای جدید ارتباطی و تأثیر آن بر حوزه فرهنگ می‌پردازد. کتاب با پیش‌گفتار ویراستار آن آغاز می‌گردد و به دنبال آن مقالات، ترجمه‌ها، گفتگوها و کتابشناسی فرهنگ و رسانه‌ها در ۱۳ بخش ارائه می‌گردد. مباحث مطرح شده عناوین ذیل را در بر می‌گیرد:

- نقش تکنولوژیهای جدید ارتباطی و اثرگذاری بر فرهنگ جوامع مختلف.

- فرهنگهای ملی و فرهنگ جهانی
- نظم نوین
- مدرنیته و فرامدرنیسم
- جهانی شدن و هویت ملی
- صنایع فرهنگی و ارتباطات جدید
- تبادل و تقابل فرهنگی

دقت در انتخاب مقولات مذکور، در یک نگاه، دغدغه ذهنی مؤلفان مقالات مندرج در مجموعه را می‌رساند اما این موضوعات، جدید نبوده بلکه طرح مسائلی قدیمی برای جلب توجه مجدد به مقوله تأثیر رسانه‌های جدید بر حوزه فرهنگ، هویت فرهنگی، نظم نوین جهانی، و... است. در این معرفی و نقد تمرکز بر مقالات تألیفی است و در خصوص مقاله‌های ترجمه شده به طور گذرا معرفی صورت خواهد گرفت.

در پیشگفتار مجموعه، پس از اشاره‌ای گذرا به تأثیرگذاری رسانه‌های جدید و تهاجم فرهنگ غرب، به طرح سؤلهای متعددی پرداخته می‌شود که از چهار دهه پیش تاکنون پاسخی قطعی بدانها داده نشده است. طرح این همه سؤال در مجموعه‌ای که قرار نیست بدانها پاسخ دهد و صرفاً در حد فتح بابی برای طرح برخی موضوعات مرتبط با عملکرد رسانه‌ها بخصوص تأثیر رسانه‌های غربی بر حوزه فرهنگ است، چندان مفید به نظر نمی‌رسد اما می‌توان آن را تلاش در اخذ موضعی انتقادی در طرح این مسایل از سوی نگارنده پیشگفتار دانست.

در مسأله تألیفی اول با عنوان «تبادل و تقابل فرهنگی در عصر ماهواره» نویسنده مقاله با طرح مسایل جدید ارتباطات از دید صاحب‌نظران ارتباطی به دو ویژگی جامعه اطلاعاتی یعنی پاسخ به نیازهای عموم مردم و تبدیل اطلاعات به یک کالای قابل خرید و فروش از دید مون (۱۹۹۵) می‌پردازد و پس از طرح

خصوصیات فرهنگ و تغییرات آن به عناصر موجود در یک فرهنگ اشاره می‌کند. گرچه از همان ابتدای طرح نظرات منون مشخص نیست که نویسنده از کجا نظرات شخصی خود را مطرح می‌نماید، با وجود این با ارائه مدلی بر اساس پیشینه‌های فرهنگی به تعریف تبادل و تقابل فرهنگی پرداخته و در قالب یک جدول به چهار نوع ارتباط اشاره می‌کند که بیانگر چهار نوع رابطه فرهنگی در فرهنگ خودی و فرهنگ بیگانه است.

نویسنده پس از آن به سؤالات اساسی در حوزه جامعه‌شناسی ارتباطات می‌پردازد: اداره‌کنندگان رسانه‌ها چه کسانی هستند؟ در جوامع غربی رسانه‌ها چه نقشی ایفا می‌کنند؟ این ایفای نقش چه تفاوتی با جوامع جهان سوم دارد؟

در پاسخ به سؤالات فوق، نویسنده معتقد است که شرکت‌های چند ملیتی صاحبان رسانه‌های چند وجهی هستند و این رسانه‌ها در یک فرایند یک طرفه، فرهنگ صاحبان این تکنولوژی را به کشورهای فاقد آن منتقل می‌سازند، در نتیجه در یک دوراهی گریزناپذیری از تقابل فرهنگی نتایج احتمالی زیر ظهور می‌یابد:

۱- سلطه همه‌جانبه فرهنگ تبلیغ شده به وسیله ماهواره که به جذب و هضم عناصر فرهنگهای محلی و ناحیه‌ای خواهد انجامید.

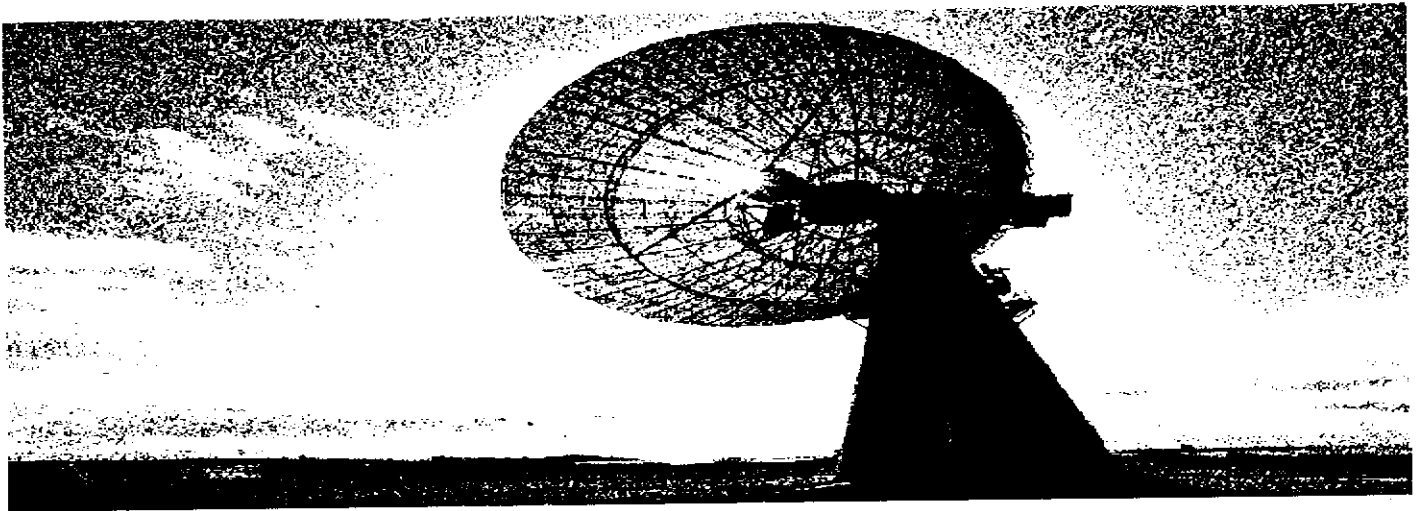
۲- حضور توأم با سلطه فرهنگ ماهواره‌ای و مقاومت منفی فرهنگهای محلی و بومی.

از نظر او هر دو راه به بحران ختم می‌شود چرا که وی به سلطه مطلق تکنولوژیهای جدید معتقد بوده و عدم عکس‌العمل جدی فرهنگ‌های قومی در مقابل فرهنگ ماهواره‌ای را ناشی از عدم شناخت همه‌جانبه در این خصوص می‌داند.

در پایان مطلب را با آرای شخصی به نام «هارولد» خاتمه داده و حاصل تکنولوژیهای جدید را با دیدی بدبینانه اضمحلال و نابودی فرهنگی ذکر کند درباره مقاله اول چند نکته قابل ذکر است:

۱- گرچه در ابتدای مقاله نویسنده، مفهوم عصر ماهواره‌ها را مطرح می‌سازد اما در طول مقاله دقیقاً به این مفهوم نپرداخته است.

۲- نویسنده از یک سو به تکنولوژی ماهواره‌ای خصوصاً از منظر اطلاع‌رسانی نظری مساعد داشته اما از سوی دیگر با دیدی بدبینانه به عملکرد کلی آن می‌نگرد و نتیجه کار را اضمحلال فرهنگی و تسلیم در



مقابل فرهنگ ماهواره می‌داند.

۳- علی‌رغم طرح مباحث مربوط به جهانی‌سازی یا جهانی شدن که مسأله همسان فرهنگی را عنوان می‌سازد، در بحث‌های اخیر حوزه ارتباطات، جهانی‌سازی بدین مفهوم دیگر مطرح نیست، بلکه غالباً از طرح مسایل محلی در یک عرصه جهانی حمایت می‌شود. همچنانکه بحث هویت جوامع برخوردار از فرهنگ اصیل و ریشه‌دار یا جوامع چند فرهنگی در ده سال گذشته در حوزه فعالیت محققان قرار گرفته است.

۴- در سال‌های اخیر، مقررات جدیدی برای عملکرد رسانه، طبق حقوق بین‌الملل وضع شده که از فعالیت کشورها در پخش آزادانه برنامه‌های ماهواره‌ای ممانعت به عمل آورده و حرکت سریع تکنولوژی‌های جدید را در حوزه اقتدار فرهنگ‌های ملی کند می‌سازد.

۵- گرچه مسایل مورد بررسی به نوعی به جامعه ما نیز مربوط می‌شود، لیکن محتوای مقاله در حوزه نظری و انتزاعی باقی مانده و فاقد جهت‌گیری لازم در خصوص وضعیت کشور است.

۶- در مجموع، نویسنده، کشورهای در حال توسعه را مقهور تکنولوژی‌های رسانه‌ای می‌بیند در حالی که این دید واقع‌بینانه نیست. زیرا استفاده از این تکنولوژی برای کشورهای در حال توسعه نیز امکان‌پذیر است و اثرگذاری می‌تواند متقابل باشد.

مقاله دوم نیز با عنوان «فرهنگ جمعی در رسانه‌های نو» به مقوله رسانه‌های جدید و فرهنگ و نیز فرهنگ جمعی جدیدی که در اثر عملکرد رسانه‌های نوین ایجاد شده است می‌پردازد. نویسنده این فرهنگ شکل گرفته جدید را که در مقابل فرهنگ نخبگان و فرهنگ گسترش یافته با شبکه ارتباطات سنتی قرار دارد، ناشی از شکل‌گیری نوعی روش نوین در انتشار جمعی می‌داند. وی سپس به بررسی خصوصیات این فرهنگ جمعی و مقایسه آن با فرهنگ نخبگان و فرهنگ سنتی می‌پردازد و کارکرد رسانه‌های جمعی را در نشر فرهنگ توده و هدایت‌گری اندیشه نخبگان تشریح می‌کند. سپس با ذکر دو رویکرد ارتباطی و جامعه‌شناختی درباره آثار فرهنگی وسایل جدید ارتباطی اظهار می‌دارد که فرهنگ تراوش شده از رسانه‌ها به عنوان فرآورده‌ای صنعتی و انبوه‌نگریسته می‌شود و در رهیافتهای جامعه‌شناختی، کنش متقابل رسانه‌ها و فرهنگ و فرایند تحول اجتماعی وسایل ارتباط جمعی بیشتر مورد نظر است.

◀ در سال‌های اخیر، مقررات جدیدی برای عملکرد رسانه، طبق حقوق بین‌الملل وضع شده که از فعالیت کشورها در پخش آزادانه برنامه‌های ماهواره‌ای ممانعت به عمل آورده و حرکت سریع تکنولوژی‌های جدید را در حوزه اقتدار فرهنگ‌های ملی، کند می‌سازد

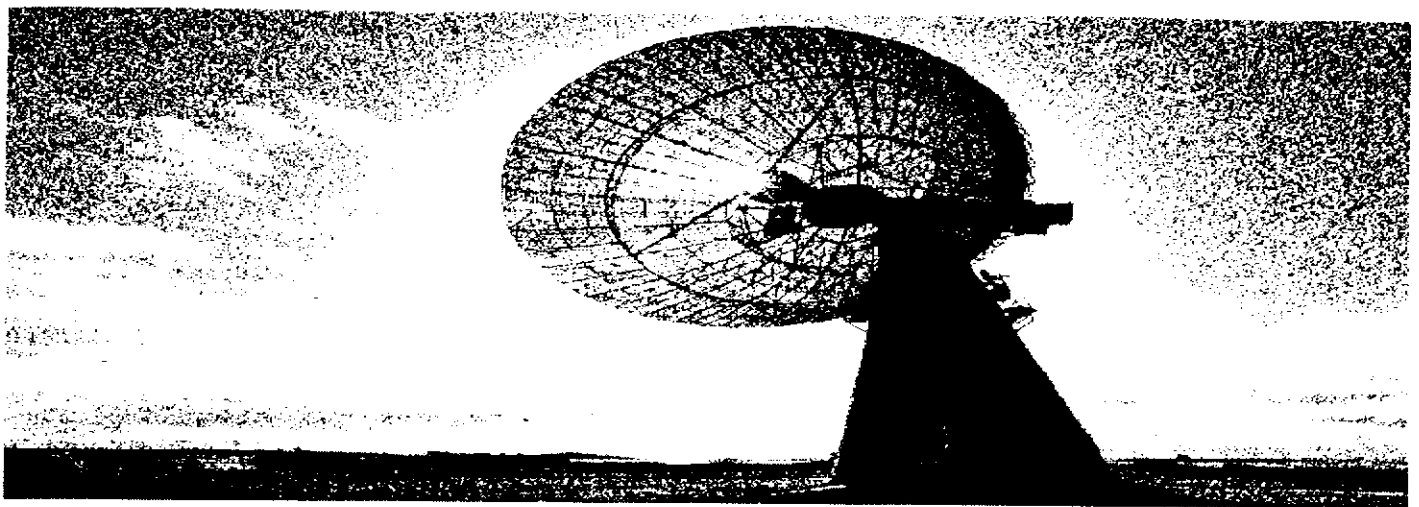
نویسنده در بخش دوم مقاله، فرهنگ جمعی را به منزله یک پدیده اجتماعی می‌داند، نه مقوله‌ای رسانه‌ای و محض. وی سپس بر نتایج و آثار اجتماعی رسانه‌ها متمرکز شده، صنایع فرهنگی و فرهنگ توده را به عنوان بخشی از ساختار جامعه و جهان کنونی مطرح می‌نماید. وی با طرح موضوع صنایع فرهنگی از دید منتقدان مکتب فرانکفورت، آن را انتقادی از جوهره نظام صنعتی جدید ارزیابی می‌کند. آنگاه با استفاده از دیدگاه‌های نظریه پردازان منتقد نظیر آدورنو، هورکهایمر و مارکوزه، عملکرد دستگاه‌های ارتباط جمعی و صنعت سرگرم‌کنندگی و آموزش و پرورش را در جهت ساختن جامعه‌ای یکنواخت مورد بررسی قرار می‌دهد.

نویسنده پس از اشاره به دیدگاه‌های صاحب‌نظران متأخر مکتب فرانکفورت نظیر هابرماس، عمل ارتباطی را براساس نوعی تفاهم، درد مشترک و بحث و گفتگو در دنیای زیست مشترک شکل یافته می‌بیند و آن را در برابر عمل مشترک قرار می‌دهد.

بخش سوم بحث نیز اختصاص به طرح رابطه میان رسانه‌ها و فرهنگ دارد. در این بخش نویسنده به بررسی مفاهیمی چون جامعه توده‌وار، جبر تکنولوژی، نظریه‌های مبتنی بر اقتصاد سیاسی پرداخته و با بیان این نکته که قطعاً رسانه‌ها در اشاعه فرهنگ و نوسازی جامعه مؤثرند، به ابعاد اثرگذاری رسانه در دو جنبه منفی و مثبت می‌پردازد و تأثیرگذاری بیشتر رسانه‌ها را به عوامل برون‌رسانه‌ای، مثل ساختار فرهنگی جامعه و برنامه‌ریزی‌های توسعه، بیش از ساز و کارهای درون‌رسانه‌ای وابسته می‌داند.

نویسنده در بخش آخر مقاله، به نقش رسانه‌ها در تقویت زمینه‌های فرهنگی اشاره داشته و نظریه استحکام را به عنوان نظریه غالب در ارتباطات برای تحلیل میزان این اثرگذاری معرفی می‌کند. شایان ذکر است که این نظریه در زمره دیدگاه‌های مخاطب محور قرار دارد و در آن نقش اصلی به مخاطب و جایگاه وی داده می‌شود. به نظر می‌رسد که تک عاملی دیدن موضوع و تحلیل آن براساس یک تئوری، چندان مفید نخواهد بود و در این زمینه باید از نظریه‌های دیگری همچون نظریه تعادل و نیازجویی نیز استفاده نمود. به هر حال در این بخش، برای تغییر روند تأثیرگذاری فرهنگ تراوش شده از رسانه‌ها به راه حل‌های برون‌رسانه‌ای بیشتر توجه می‌شود. نکته دیگر اینکه

▶ کشورهای در حال توسعه، مقهور تکنولوژی رسانه‌ای نیستند. زیرا استفاده از این تکنولوژی برای این کشورها نیز امکان‌پذیر است و اثرگذاری می‌تواند متقابل باشد



نویسنده در ارائه نقطه نظرات خود دارای دیدگاهی انتقادی نسبت به عملکرد رسانه‌های جدید در سطح جهان است و راه مقابله با آثار تخریبی رسانه‌ها را مقابله فرهنگی می‌داند و بر نهادهایی چون نهاد خانواده و نهادهای اجتماعی و سیاسی و نیروهای کارآمد تأکید می‌کند و طرح و جوه محلی فرهنگ و رسانه‌های محلی را در کنار روند جهان‌گرایانه رسانه‌ای نویدبخش تلقی می‌کند.

مقاله تالیفی سوم با عنوان «رسانه‌ها و جهانی شدن فرهنگ» نیز به نوعی دیگر به آثار و عملکرد رسانه‌های جمعی در مقیاس جهانی و به تبع آن جهانی شدن فرهنگ می‌پردازد. نویسنده با اشاره به جمله مشهور هربرت مارشال مک‌لوهان که «رسانه همان پیام است» بحث خود را آغاز می‌کند و بر این اساس به ارائه این موضوع که رسانه همان فرهنگ است یا برای انتقال فرهنگ انتشار یافته است می‌پردازد البته معلوم نیست که این نظر خود نویسنده است یا نظر مک‌لوهان. وی دلایل جهانی شدن فرهنگ را به ویژگی‌های رسانه‌ها باز می‌گرداند و این گونه بیان می‌دارد که با شناخت کلاسیک از ویژگی‌ها و کارکردهای رسانه‌ها می‌توان دلیل جهانی شدن فرهنگ را دریافت. اما دید رسانه محور نویسنده در جای دیگر مقاله بدین ترتیب نمودار می‌شود که کارکرد رسانه‌ها را به ماهیت آنها نسبت داده و بعضی از رسانه‌ها را ویژه اطلاع‌رسانی و برخی دیگر را ویژه تفریح و تفنن دانسته، عملکرد برخی رسانه‌ها را معطوف به عقل و اندیشه مخاطب و برخی دیگر را معطوف به احساسات او ارزیابی می‌کند و سپس مطلب را مجدداً به مک‌لوهان برمی‌گرداند که وی نخستین کسی بود که به شیوه‌ای متقاعدکننده مدعی شد همین تفاوتها به تمدن غرب شکل بخشیده است.

نویسنده آنگاه مک‌لوهان را به عنوان روشنفکری به تمام معنی گلچین‌کننده معرفی می‌کند و با تشریح ایده‌های دیگر وی که «رسانه امتداد حواس پنجگانه است»، «سه کهکشان مک‌لوهان»، «رسانه سرد و گرم» و... به ارزیابی این دیدگاهها و نظرات از جنبه واقعی یا تخیلی بودن می‌پردازد و معتقد است که دهکده جهانی وی را نه عملکرد رسانه‌ها که جامعه طبقاتی، مالکیت خصوصی و اسلحه محقق می‌سازد.

در بخش دوم، به مسأله انتقال فرهنگ از طریق رسانه‌ها با توجه به معنا و کارکرد چند وجهی امروزی و

◀ **بخشی از نظریات مک‌لوهان در باب تأثیر وسایل ارتباطی بر جوامع و فرهنگ انسانی با واقعیت‌های تاریخی منطبق نبوده و نظریات او در مورد آینده نیز تخیل آمیز است**



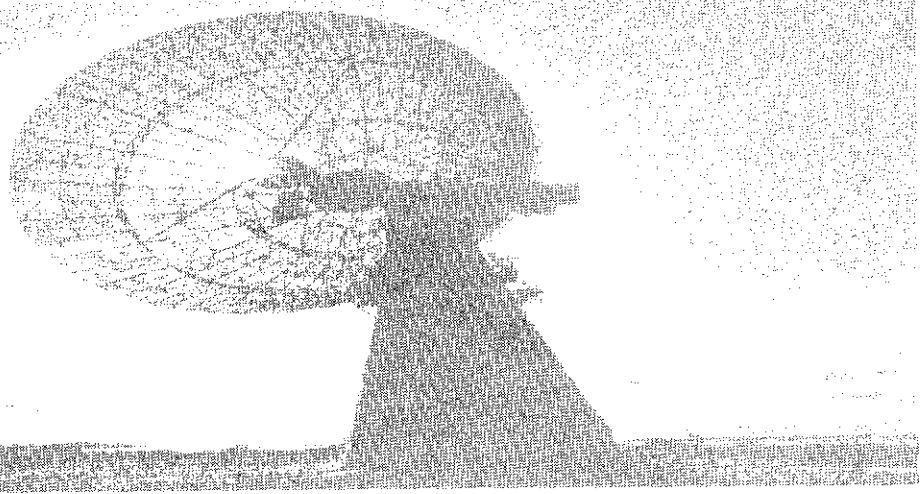
◀ **دولت‌هایی که در چارچوب فرهنگ‌های ملی شکل می‌گیرند. جهت مشروعیت بخشیدن خویش و استمرار بخشیدن به فرهنگ سیاسی که با ساخت سیاسی مورد نظر آنها تعارضی نداشته و پاسخگوی نیازهای فرهنگی جامعه باشد، مجبورند از فرهنگ ملی خویش حمایت کنند**

ابعاد گوناگون و روابط درونی آن می‌پردازد. در این قسمت جهانی شدن فرهنگ را پی آمد دهکده جهانی و دهکده الکترونیک دانسته، سپس به فهرستی از مسایل جهانی موجود اشاره می‌کند. در اینجا تأکید اصلی بر کیفیت اطلاعات و اطلاع‌رسانی است. در بخش پایانی مقاله نیز همچنان به آثار قاطع و بلامنازع رسانه‌های جدید، بویژه تلویزیون‌های ماهواره‌ای و ویدئو اشاره داشته و اهمیت آنها و نقشی را که در دنیا معاصر ایفا می‌کنند، یادآور می‌شود.

در مجموع این مقاله بیشتر به دیدگاهها و نظرات مک‌لوهان پرداخته و شاید اگر عنوان آن «رسانه‌ها و جهانی شدن فرهنگ از دید مک‌لوهان» می‌بود، همخوانی بیشتری با محتوای آن داشت. نویسنده با اشاره به دیدگاههای مک‌لوهان با دیدی مثبت در قالب رسانه محوری به نقش رسانه‌ها در تغییر فرهنگ و پیامدهای ناشی از آن پرداخته است.

از سوی دیگر موضوع جهانی شدن فرهنگ از موضوعات قدیمی رسانه‌هاست. امروزه، حضور در حریم‌های خاص و عنوان شدن مسایل محلی در عرصه جهانی را از ویژگی‌های رسانه‌ها می‌دانند که نویسنده بدان توجهی نداشته است. همچنین تأکید بیش از حد بر آثار مک‌لوهان با قبول اینکه ایشان روشی را بر روشهای مطالعه در ارتباطات افزوده است بدون توجه به ماهیت تفکر و فعالیت‌های وی بوده است. چرا که بخشی از نظریات او در باب تأثیر خاص وسایل ارتباطی بر جوامع و فرهنگ انسانی با واقعیت‌های علمی و تاریخی منطبق نبوده و نظریاتش در مورد آینده تخیل آمیز است. در مقاله چهارم «فرهنگ جهانی و فرهنگهای ملی» نویسنده، مطلب را با چند سوال آغاز می‌کند: آیا چیزی به نام فرهنگ جهانی و فراگیر وجود دارد؟ طراحان این مفاهیم از آنها چه تصویری دارند؟ آیا در کنار فرهنگهای ملی در هر کشور، یک فرهنگ جهانی نیز می‌تواند وجود داشته باشد؟ و سوالاتی از این قبیل.

نویسنده فرهنگهای ملی را یک واقعیت انکارناپذیر قلمداد می‌کند. به اعتقاد او دولت‌هایی که در چارچوب این فرهنگها شکل می‌گیرند به جهت مشروعیت بخشیدن خویش و ایجاد و تداوم یک فرهنگ سیاسی که با ساخت سیاسی و رفتارهای سیاسی مورد نظر آنها تعارضی نداشته و پاسخگوی نیازهای فرهنگی جامعه باشد، مجبورند از فرهنگ‌های



◀ شرکت‌های چند ملیتی صاحبان رسانه‌های چند وجهی هستند و این رسانه‌ها در یک فرایند یک طرفه، فرهنگ صاحبان این تکنولوژی را به کشورهای فاقد آن منتقل می‌سازند



◀ فرهنگ تراوش شده از رسانه‌ها، به عنوان فراورده‌ای صنعتی و انبوه نگریسته می‌شود امروزه حضور در حریم‌های خاص و عنوان شدن مسائل محلی در عرصه جهانی راز ویژگی‌ها و کارکردهای رسانه‌ها می‌دانند

ملی خویش حمایت کنند. وی سپس به فرهنگ‌های منطقه‌ای نیز اشاره می‌کند که هم بیانگر برخی حوزه‌های تمدنی و هم زمینه‌ساز شکل‌گیری دیدگاهها و نگرش‌های منطقه‌ای هستند. نویسنده فرهنگ‌های منطقه‌ای را به نوعی طلیعه فرهنگ‌های جهانی دانسته و معتقد است فرهنگ جهانی فی نفسه نمی‌تواند موجب تضعیف فرهنگ‌های ملی و منطقه‌ای شود، زیرا نظام‌های ارزشی و هنجاری فرهنگ‌های بومی ریشه‌دار و قدرتمندند و فرهنگ جهانی قادر به اضمحلال این فرهنگها نیست و اگر فرهنگی در حال رکود است، بیشتر به ضعف درونی آن مربوط می‌شود تا به ظهور فرهنگ جهانی. نویسنده سپس با انتقاد از دیدگاههایی که معتقد به جذب فرهنگ‌های ملی در فرهنگ جهانی بوده و روند حرکت جهان را به سوی همگرایی و تجانس فرهنگی می‌دانند و این نکته را بیان می‌کند که فرهنگ‌های منطقه‌ای دارای هویتی متفاوت با فرهنگ جهانی هستند و فرایند رشد یا افول فرهنگ‌های منطقه‌ای اصولاً با فرایند شکل‌گیری فرهنگ جهانی یا جهانی شدن فرهنگ متفاوت است.

نویسنده در آخرین بخش به پخش ماهواره‌ای برنامه‌های تلویزیونی اشاره می‌کند و ظهور تکنولوژیهای جدید ارتباطی و پخش تلویزیونی به طریق ماهواره را موجب از کف رفتن فرهنگ سنتی در میان توده‌های مردم از یکسو و به تکاپو افتادن جهت رقابت از سوی دیگر تلقی می‌کند. وی به دفاع از شبکه‌های ملی در برابر شبکه‌های آزاد با پخش بین‌المللی می‌پردازد و اثر و نفوذ و تعداد مخاطبان آن را بیشتر می‌داند و در پایان یادآور می‌شود که در عرصه فرهنگ نیز همانند اقتصاد هر جامعه‌ای که کالاهای فرهنگی بیشتر، جذاب‌تر و متنوع‌تری تولید کند، گوی سبقت را از دیگران می‌رباید.

وجه مثبت

این مقاله، اعتقاد نویسنده به ریشه‌داری فرهنگ‌های بومی و ملی است، لیکن این واقعیت را نیز باید دید که جوامعی با فرهنگ‌های محلی و ریشه‌دار بوده‌اند که مقهور اقتدار فرهنگ‌های دیگر شده و هویت ایشان از کف رفته است.

این مجموعه چنان که در ابتدا نیز ذکر شد، به غیر از مقالات تألیفی شامل ترجمه مقالاتی با عناوین زیر نیز می‌باشد: «ارتباطات و فرهنگ با رویکرد مقایسه‌ای» که به مناسبات فرهنگ و ارتباطات در عصر جدید،

می‌پردازد، «فرامدرنیسم و تلویزیون» که به بحث فرامدرنیستی در حوزه فرهنگ و وسایل ارتباطی بخصوص تلویزیون نظر دارد، «سیاست دولت و صنایع فرهنگی» که به استراتژی صنعتی شورای لندن و استیلای صنایع فرهنگی بر اقتصاد لندن تمرکز دارد، «ملی‌گرایی، جهانی شدن و مدرنیته» که به جایگاه هریک از این مفاهیم در حیات اجتماعی اشاره دارد و بالاخره مقاله «جهان وطنان و بومیان در فرهنگ جهانی» که به مفهوم جهان وطنی، سوابق تاریخی و جایگاه آن در فرهنگ جهانی می‌پردازد.

در بخش ماقبل آخر نیز مشروح گفتگوی میزگرد رسانه‌ها و هویت فرهنگی ملتها با شرکت دو تن از صاحبانظران ارتباطات و جامعه‌شناسی یعنی آقای دکتر کاظم معتمدنژاد و آقای دکتر عبداللهی و پاسخ‌های مکتوب دکتر سریع‌القلم به سوالات آورده شده است. بخش پایانی نیز اختصاص به کتابشناسی رسانه‌ها و فرهنگ دارد که به تفکیک، کتابها و مقاله‌های فارسی، پایان‌نامه‌ها و کتابها و مقاله‌های انگلیسی ارائه شده است.

در پایان یادآور می‌شود که چاپ و انتشار کتابهایی این گونه که به مقولات با اهمیتی چون فرهنگ و ارتباطات یا رسانه‌ها می‌پردازد، و نکاتی را در این عرصه برجسته ساخته یا مسایل نوین در این قلمرو مطرح می‌کند، در جای خود ارزشمند است و نکاتی که از سوی نگارنده بیان گردید تنها برای عطف توجه به زمینه‌های دیگر و ابهامات احتمالی موجود در عرصه فرهنگ و ارتباطات بوده است.

